

غربت‌نشین سرزمین هرز

عباس ترین



آرکائیک‌کردن زبان و خلق زبان فخیم، موجب چنین لغزش‌هایی شده که گاهی طنزآمیز نیز از کار در آمده‌اند: «زن...»

گیسوانش را با دستی خودکار صاف می‌کند» (ص ۳۳) که قاعدتاً باید چنین معنی‌ای داشته باشد: «زن به صورت خودکار گیسوانش را با دست صاف می‌کند»، وگرنه «با دستی خودکار» چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ بگذریم از این که «خودکار» نه رساننده توانایی برای مفهوم موردنظر بوده و نه در بافت زبانی شعر خوش نشسته است.

یکی از نکات دیگر درباره سرزمین هرز آشفستگی در تقطیع است. مثلاً در اولین سطرهایی که از شعر ایوت آوردم، «چه» از «شاخه‌هایی» جدا افتاده و «از این» از «مزیله سنگلاخ» که موجب مکث‌های بی‌مورد و حتی مخرب می‌شود. هرچه دقت کردم، دلیل منطقی‌ای برای این شکل از تقطیع پیدا نکردم. نمی‌دانم، شاید هم مترجم در پی رعایت و حفظ سطر بندی شعر اصلی بوده؛ که در این صورت نیز نتیجه موفقیت‌آمیزی نداشته است.

اما اگر در آخر بخواهم قضاوت منصفانه‌ای درباره ترجمه سرزمین هرز داشته باشم، باید اعتراف کنم که مترجم نهایت تلاش خود را چه در حفظ و باز آفرینی شاعرانگی و زیبایی سطرها و چه در رمزگشایی معنایی به خرج داده است. اما این موجب نشده که سرزمین هرز از ابهام و ناخوانایی در بیاید. ریشه داشتن سطر سطر شعر در مذهب، اسطوره و فرهنگی که ما از آن بی‌خبریم و نیز از جاع‌های راه و بی‌راه به متون مختلف، مخاطب ایرانی را از ارتباط‌گیری موفق با شعر و لذت‌بردن از آن، محروم می‌کند و توضیحات دلسوزانه مترجم نیز تنها یاری اندکی به بهبود این رابطه آمیخته با سوء تفاهم می‌رساند.

اما یکی از جذاب‌ترین بخش‌های سرزمین هرز برای من، تقدیم‌نامه (یا به گفته مترجم پیشگفتار) آن است. جایی که «سیبیل» را در قفسی آویخته می‌بینیم، در حالی که کودکان به طعنه از او می‌پرسند: «سیبیل چه می‌خواهی؟» تا او پاسخ بدهد: «می‌خواهم بمیرم!»

و این – به قول مترجم – همانا زبان حال ما مردم سرزمین هرز است!

1. "death I should be glad of another"

۲. تی. اس. ایوت، صخره، فریده حسن‌زاده (مصطفوی)، (تهران: بهجت، ۱۳۸۷).

سرزمین هرز، تی. اس. ایوت. ترجمه بهمن شعله‌ور. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۷. ۷۲ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

تی. اس. ایوت یکی از شاعران پرآوازه آمریکایی است که در ایران بسیار طرفدار داشته و همیشه از او با احترام یاد شده است. باید او را بشناسید. همان کسی است که سهراب سپهری در ابتدای شعر «دوست» جمله‌ای از او نقل کرده است.^۱

پیش از این، چند شعر از ایوت خوانده بودم که معروف‌ترینشان «صخره»^۲ با ترجمه فریده حسن‌زاده بود. اما سرزمین هرز سطرهای شاعرانه‌ای در خود دارد که از زبان محکم ترجمه بهمن شعله‌ور شنیدنی‌تر و خواندنی‌تر از شعرهای دیگر او شده است:

«و سرازیر می‌شدیم در کوهستان

آن‌جا آدم حس می‌کند که آزاد است

چه هستند ریشه‌هایی که چنگ می‌اندازند، چه

شاخه‌هایی از این

مزیله سنگلاخ می‌رویند، پسر انسان،

نمی‌توانی پاسخ دهی، یا گمان بری، چه تو تنها

کومه‌ای از تندیس‌های شکسته را می‌شناسی، آن‌جا که خورشید می‌تابد،

و درخت خشک بر کس سایه نمی‌افکند، و زنجره تسکینی

نمی‌دهد

و از سنگ خشک صدای آب نمی‌آید...» (ص ۱۸)

بهمن شعله‌ور سرزمین هرز را با زبانی آرکائیک به فارسی برگردانده است؛ احتمالاً برای این که با فضای مذهبی و اسطوره‌ای شعر تناسب بیشتری داشته باشد. این زبان ضمن این که خوبی‌هایی داشته و در شعر شدن اثر فارسی شده تأثیر قابل توجهی گذاشته، در مواردی نیز منجر به تکلف‌ها و ابهام‌هایی شده. با وجود این، ساخت زبان کهن‌نما در اغلب موارد موفق بوده و البته در بعضی سطرها نیز مبتلا به نواقصی است. مثلاً در این سطرها:

«جماعتی بر فراز پل لندن روان بود، آن‌چندان

که هرگز نپنداشته بودم مرگ آن‌چندان را پی کرده باشد» (ص ۲۱)

به احتمال زیاد مترجم در این‌جا واژه‌های «آن‌چنان» و «چندان» را مدنظر داشته، اما به اشتباه با ترکیب این دو کلمه، «آن‌چندان» را ساخته که در این سطرها معنی روشن و درستی ندارد. علاقه مفراط به